

الگوی مفهومی تأویل هستی‌شناسانه مراکز نمادین تاریخی شهر اسلامی - ایرانی^۱

سید مجتبی حسینی^{*}، محمود رضایی^{**}، علیرضا بندرآباد^{***}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی - ۸۳-۹۹

چکیده

شهرهای تاریخی به شکل عام و شهرهای اسلامی-ایرانی به شکل خاص همواره واجد مراکز نمادینی بوده که بر پایه ابعاد هستی‌شناسانه و مفاهیم بنیادین «وجود و موجود» برپا شده و موجودات را به گونه همبسته گردهم آورده و به یگانگی می‌کشاند. وجهی که در انگاره شهرسازی نوگرا، با تعریف عام از انسان و الزامات مادی او، نوعی از سازماندهی را در شهرها رقم زده که به پراکندگی بیش از حد انسان و فعالیت منجر شده و بی‌معنایی آنها را باعث شده است. پرسش این است که با چه الگوی مفهومی می‌توان این مکان‌ها را تأویل کرد. هدف از پژوهش، دستیابی به الگویی برای فهم هستی‌شناسانه نمادین تاریخی شهر اسلامی-ایرانی است که بر پایه‌ی پیوندی عمیق با امری واحد، آشکار شده و معنای خویش را بر پایه‌ی هویت و حیات بازیابد. روش پژوهش، پدیدارشناسی هرمنوتیک بوده و در پارادایم تفهومی قرار می‌گیرد و از رویکردهای تاریخی-تفسیری و استدلال منطقی بهره می‌برد. گردآوری اطلاعات بر پایه مرور سیستماتیک متون تاریخی و بررسی آراء علمی، عرفانی، فلسفی و فضایی-کالبدی استوار شده تا با تحلیل محتوا نظم خویش را بازیابد. یافته‌ها، تأویل هستی‌شناسانه این مراکز را از طریق امتزاج جهان‌بینی‌های «عقلی»، «نقلی» و «علمی» و در چارچوب سامانه‌های «وحدت‌گرا»، «پدیدارشناسی» و «ساختارگرایی» دنبال کرده و به مؤلفه‌های «زمان و زمینه»، «طرح (اثر)»، «طراح (پدیدآورنده)»، «مخاطب» و «ساختار و مراتب» راه می‌یابد. الگوی تأویل مکان (اثر) با میزان «کنشگری مخاطب» در طیفی از حالت «بودن تا شدن» او در مکان و «عاملیت طراح» در طیفی از «شمایلی تا نمادین» قابل خوانش است. وقتی موقعیت کنشگری بیشتر در حالت شدنی و عاملیت در حالت نمادین باشد، ادراک مکان به موقعیت «تهی از هر» (وحدت‌گرا) نزدیک می‌شود. در این کشاکش، امکان فهم زبان فرامکانی با ارجاع به مؤلفه ادراک معنایی بیشتر می‌شود.

واژگان کلیدی: بودن-شدن، شمایل-نمادین، شهر اسلامی-ایرانی، مراکز نمادین، وحدت‌گرا.

۱. این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تأویل فرایند بازخلق مراکز نمادین تاریخی شهر اسلامی-ایرانی؛ مورد پژوهی: شهر اصفهان» است که با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در سال ۱۴۰۳ انجام شده است.

hoseinimojtaba6572@gmail.com

drrezaei26@gmail.com

bandarabad@yahoo.com

* پژوهشگر دکتری، گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

*** دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران



مقدمه

شهرهای تاریخی به شکل عام و شهرهای اسلامی - ایرانی به شکل خاص واجد مراکز نمادین با ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی بوده که مبتنی بر جهان‌بینی‌های «نقلی»، «عقلی» و «علمی»^(۱) شکل گرفته‌اند. در این شهرها به ویژه درگستره شهرهای ایرانی - اسلامی، ارزش‌های جاوید و جهان‌گستر فراکالبدی و فرازمانی ویژه‌ای نهفته است. گرچه می‌توان از آن ارزش‌ها در شهرهای امروزی بهره‌جست ولی فراموشی خاطره‌های ازلی خودمان از یک سو و مبهوت‌ت‌های ذهنی ماندن دیگران از دیگر سو، موانع مضاعف دستیابی به این ارزش‌ها شمرده شده و نگرش‌های شکلی و کالبدی پیش از نگره‌های سرشتی و بن‌مایه‌ای بوده است (ر.ک: شایگان، ۱۴۰۲ و رضایی، ۱۳۹۲ الف). این مراکز از اصل وحدت بخش جهان حکایت داشته و مکان‌هایی هستند که وجود و موجودات را به‌گرم آورده و به یگانگی می‌کشانند. شهر تاریخی ایرانی - اسلامی نیز در افق تکامل تاریخی خود از یگانه شدن چهارگانه «امت»، «مذهب»، «حکومت» و «اصناف» شکل گرفته و در مرکز شهر به عنوان یکی از اجزای شالوده شهر به یگانگی می‌رسد (حبیبی، ۱۴۰۰: ۶۶). این مکان/مراکز، در تعامل بین زمین و آسمان و در نسبت با چهار عنصر زمینی (آب، خاک، گیاه و هوا) و یک عنصر آسمانی (کیهانی)، شکل می‌یابند (حبیبی، ۱۳۷۷: ۵۱). مرکز در این نگره، گردهم آورنده چیزها بر گرد هستی است از این روست که وجود مدور شده و جهان در اطراف وجود مدور، گرد شده است. این وجود مدور، قدرت هم‌پیوندی بین چیزها را دارد (باشلار، ۱۴۰۲: ۲۸۴-۲۸۵). مونتگمری^۱ با اشاره به مراکز قرون وسطایی و وجود عنصر مذهبی در آن‌ها، بیان می‌دارد که در این مراکز، نگاه انسان به آسمان کشیده شده و به بهشت ختم می‌شود. لذا برای رسیدن به آن، نیاز به

مراکز و زحمت است (Montgomery, 2013: 25). تجربه «تهی از هر» که ادراکی معنایی از مکان است با مؤلفه‌های فرامکانی بیشتر می‌شود چنین مراکز نمادینی، هم جهانی از معنا را در خود حاضر ساخته و هم زندگی را در خود فراهم می‌آورد. این تجربه، امکان فرارفتن انسان از خود را فراهم کرده و زندگی او را در ربط با زمینه‌های وجودی قرار می‌دهد و جهی که در مراکز نمادین تاریخی شهر اسلامی - ایرانی به شکل تام و تمامی، بروز و ظهور یافته است (Hosseini & Rezaei & Bandarabad, 2024: 2). اما در مقابل و در جهان‌بینی علمی و شهرسازی نوگرا، جهان از دایره‌ی وسیع معقولات می‌رهد و در محدوده‌ی تنگ محسوسات، جای می‌گیرد. بازتاب چنین جهان‌بینی‌ی، نادیده گرفتن مبداء و مقصد وجودی عالم و آدم است. وجوهی که بن، بنیاد و پیوند را از این دو می‌گیرد و تعلق پذیری و معناپذیری آن‌ها را مخدوش می‌کند. در تفکر شهرسازی معاصر ایران و مداخلات شهری صورت گرفته در آن نیز، شاهد تنزل معنای فضا به وجه کمی و مادی آن هستیم. آنچه امروزه در شهرهایی با پشتوانه هویتی ویژه قدرت گرفته، روند تولید و بازتولید فضا مبتنی بر منطق صرف انباشت سرمایه و کالاسازی آن است (مدنی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹). اما در حوزه معماری و شهرسازی هستی‌شناسانه، مکان/مراکز نمادین، نقش مهمی در حاضرسازی جهان و معنابخشی به زندگی دارند. این مراکز در یک نظام سلسله‌مراتبی در شهر قرار می‌گیرند. در این نظام مراتبی، مراکز نمادین به عنوان مقصد در ساختار شالوده‌ای شهر جای می‌گیرند. این مراکز، نقش پررنگی در ذهن شهروندان داشته و از طرفی به عنوان ظرفی عمل می‌کنند که مظهر آن، مردم و فعالیت‌های آنان هستند. وجوهی که برای ظهور و بروز معنا در آنها به بهترین وجه، به پیوستگی کالبدی و عملکردی نیاز است (مهدی نژاد و شقاقی، ۱۳۹۹: ۶۶). خوانش و فهم جهان این مراکز، وابسته به «تأویل» است. تأویل به معنای اعراض از

۱. Charles Montgomery

ظاهر و بازگشت به حقیقت است. تأویل مانند تفسیر باطنی، درونی و رمزی است (کربن، ۱۳۷۲: ۲۷). ملاصدرا (۱۹۸۱)، تأویل را معادل دریافت دانسته و آن را متناسب با مرتبه وجودی انسان‌ها تعریف کرده است. به زعم وی، اولین سطح دریافت که در نازل‌ترین سطح خود بوده و جهان محسوسات را دربرمی‌گیرد، متعلق به «دریافت حسی» است. «دریافت وهمی» و «دریافت عقلی» در مراتب بعدی قرار گرفته و آخرین و بالاترین سطح آن بر «دریافت قلبی» استوار است. «پل ریکور»، هرمنوتیک را مسئله کلی فهم دانست. به زعم وی، هیچ تأویل باارزشی نیست که از شیوه‌های فهم قابل حصول در یک دوران تاریخی مانند اسطوره، تمثیل، استعاره، قیاس و غیره وام‌نگرفته باشد. این پیوند میان تأویل‌ها به معنای تفسیر متن و فهم به معنای عام و فراگیر شناخت نشانه‌ها در یکی از معناهای سنتی واژه هرمنوتیک روشن می‌شود (ریکور، ۱۴۰۲: ۸۹). برای دستیابی به چنین فهم و دریافت‌هایی، ناگزیر می‌باید نگاهی ساختاری به هستی داشته و چیزها را در تعامل با هم و با ارجاع به ابعاد هستی‌شناسانه دنبال نمود. از نظر «گادامر^۲»، تجربه مکان‌های نمادین، تجربه زیبایی‌شناسی از حقیقت است (طاهری، ۱۳۹۷: ۸۰). این تجربه، امکان فرارفتن انسان از خود را فراهم کرده و زندگی او را در ربط با زمینه‌های وجودی قرار می‌دهد. بر پایه این مقدمه بر موضوع، این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش بنیادین است که در حوزه‌ی معماری و شهرسازی معناگرا، با چه الگوی مفهومی می‌توان مراکز نمادین را تأویل کرده و معانی عمیق حاکم بر آنها را به فهم درآورد. بنابراین در پی آشکارسازی جهان مکان و فهم لایه‌های نهان در آن از طریق تأویل هستی‌شناسانه است. وجهی بر پایه چارچوب مفهومی‌ای امکان‌پذیر است که بر اساس آن بتوان مراکز نمادین تاریخی شهر را به مثابه یک

مکان در حوزه‌ی این رویکرد از تأویل در قالب روش و با صورت‌بندی منطقی، ارائه داد.

پیشینه پژوهش و مبانی نظری

در کنار آگاهی از مدل مکان که توسط «کانتر^۳» و «پانترا^۴» با سه مؤلفه کالبدی، اجتماعی و پنداشتی و توسط کرمونا در هشت مؤلفه شناسایی شده و توسط برخی دیگر در نه بعد بسط داده شده (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۲؛ ۱۴۰۱؛ ۱۴۰۲) پیشینه و مبانی نظری این پژوهش متناسب با جهان‌بینی‌های حاکم بر آن دنبال شد. گرچه مدل‌های «فرامکانی» و «ناکالبدی» تاکنون مطرح شده ولی به ابعاد مدیریتی-اجرایی، مشارکتی و حضور شهروندان محدود مانده‌اند (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۲ الف و ب؛ ۱۴۰۱؛ 1402 و Rezaei, 2021) بنابراین ابعاد لامکانی و فرامکانی در این پژوهش به شکل نوینی دنبال می‌شود. در این رابطه، پژوهش حاضر سعی دارد هم‌پیوندی‌ای را بین جهان‌بینی‌های مختلف برقرار کند و هم حکمت شهرسازی و معماری معناگرای ایرانی-اسلامی را در گستره زمان، گسترش دهد و وجهی که شمولیت بیشتری را متوجه آن کرده و نسبت به پژوهش‌های قبلی، قدمی رو به جلو برداشته است. مطالعات بررسی شده در این زمینه به شرح ذیل قابل دسته‌بندی است:

نخست؛ پژوهش‌هایی که بر پایه جهان‌بینی وحدت‌گرا با نگرشی هستی‌شناسانه به مقوله مرکز نگریسته و اصل و وصل تمامیت موجودات را به امری والا چون وجود در قالب مهم‌ترین مقوله فلسفی یعنی «کثرت در وحدت و وحدت در کثرت» مطرح می‌سازند. ملاصدرا نظریه «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» را بنیان گذاشت که به آن، نه مانند مشائون که کثرت را اصالت داده و وحدت را رها کرده‌اند نگریست و نه مانند ابن عربی که کثرت را وهم دانسته و تماماً اصالت را به وجود داده،

3. David Kanter

4. John Punter

1. Paul Ricœur

2. Hans-Georg Gadamer

نگاه کرد، بلکه ترکیبی از این دورا بر پایه فلسفه شیخ اشراق و همچنین تجارب فلسفی-عرفانی خود پی‌ریزی کرد (بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۵۹). هانری کربن در این زمینه، واژه تأویل را با کلمه «تنزیل»، مورد بررسی قرار داده و بیان داشت که این دو واژه مکمل یکدیگرند. تنزیل مربوط به شریعت است و بر ظهور کلام الهی به وسیله فرشته وحی بر پیامبر و از عالم بالا اشارت دارد و تأویل برعکس آن و به معنای برگرداندن به اصل است و منظور از آن، بازگشت به معنی حقیقی و اصل کتاب است. آن کس که به تأویل می‌پردازد از ظاهر بیان، اعراض می‌کند تا به حقیقت آن بازگردد (کربن، ۱۳۷۲: ۲۷). در حوزه معماری و شهرسازی، حبیبی، شهر اسلامی - ایرانی را در افق تکامل تاریخی خود از یگانه‌شدن چهارگانه «امت»، «مذهب»، «حکومت» و «اصناف» می‌داند که در مرکز شهر به عنوان یکی از اجزای شالوده شهر به یگانگی می‌رسند (حبیبی، ۱۴۰۰: ۶۶). چنین وجهی به مرکز امکان می‌دهد که تجلی‌گاه حقیقت در واقعیت باشد و جهانی از معنا را در خود جای دهد. زهرا اهری (۱۳۹۳) نیز با رویکردی به همانندی مکان/مرکز به مثابه متن و بر پایه اصول زبان‌شناسی به دنبال «کشف»، «فهم» و «خلق» معنا در شهرسازی مکتب اصفهان است. اردلان و بختیار در کتاب حس وحدت (۱۳۹۱)، بر پایه مکتب اصفهان و همچنین دیدگاه ابن عربی، بر این باورند که مفاهیم مثالی قابلیت جلوه در عناصر مادی را دارند. در این نگره، مکانی که واجد جهانی است، بر روی زمین مستقر می‌شود و جهانی رو به آسمان می‌گیرد و در چنین حالتی است که مکان/مرکز، بعدی کیفی می‌یابد. در مقابل چنین نگره‌ای به موضوع، «ریچارد سنت»^(۱) (۱۴۰۰)، معتقد است، در جهان‌بینی علمی، جهان در محدوده محسوسات جای گرفته و از دایره معقولات میرهد. بنابراین، زندگی از افق هستی‌شناسانه به زیر کشیده شده و در افق زیست‌شناسانه، موضع می‌گیرد. بازتاب

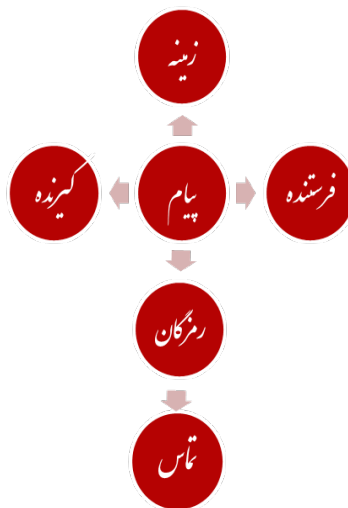
این نگره، نادیده گرفتن ساختارهای وجودی و تاریخی است. امری که بن، بنیاد و پیوند را از عالم و آدم می‌گیرد و تعلق مندی و معناپذیری آنها را مخدوش می‌کند. در حوزه معماری و شهرسازی، مکانی که در این نگره، بر پا می‌شود، مبداء و مقصد را مبتنی بر ساختار وجودی، نفی کرده و گریز از ساختارهای محیطی و تاریخی را رقم می‌زند. در چنین حالتی، مسیر/معبر نقش اصلی به خود می‌گیرد و بیش از پیش تقویت می‌شود.

دوم؛ پژوهش‌هایی است که در دسته «پدیدارشناسی هستی‌شناسانه» قرار می‌گیرد. این دیدگاه، در پی بحران‌های ناشی از جهان علم و جهان بینی ناشی از آن شکل گرفت. پدیدارشناسی اگر چه در دو شاخه فلسفی^(۲) به پیش رفته اما رویکردی مشابه به ارتباط و پیوند عمیق میان انسان و جهان دارد. هایدگر، هرمنوتیک را بر پایه وجودشناسی به کار برد. فنومولوژی تفسیری یا هرمنوتیک گونه‌ای از پدیدارشناسی است که توسط هایدگر پایه‌گذاری شد (shosha, 2012: 32). به زعم هایدگر، هرمنوتیک با تفسیر حقیقت وجود انسان ارتباط دارد. وی، حقیقت را در آشکارگی و حضور چیزها می‌داند (جمادی، ۱۴۰۰: ۳۴۶). از این منظر، حقیقت به معنای واقعی، برداشتن حجاب از چیزهای پیداست (احمدی، ۱۳۹۹: ۵۳۵). هایدگر، تأویل را همان فهم می‌داند که تابعی از پیش فهم بوده و بر پایه گام‌های پیش‌داشت، پیش‌نگرش و پیش‌برداشت حاصل می‌آید^(۳) (احمدی، ۱۴۰۰: ۹۵-۹۴). پی بردن به هستی ناب در پدیدارشناسی هستی‌شناسانه هایدگر، به عنوان مهم‌ترین هدف است (Ng, 2013: 76). در نگاه گادامر، هرمنوتیک، چگونگی به هم پیوستگی کل تجربه‌های انسانی در جهان را نمایان می‌کند بنابراین هر تجربه‌ای باید فهم شود (Henriksson, 2009: 2). اما در حوزه معماری و شهرسازی، شولتز بر پایه هستی‌شناسی هایدگر، به نقد معماری مدرنیستی پرداخت. او به دنبال سازمان‌دهی به مکان/مرکز با نگاه ساختار

1. Richard Sennett

سوم؛ پژوهش‌هایی که معطوف به پارادایم ساختارگرایی شده و رویکردی زیست‌شناسانه به موضوع دارد. «ویلهم دیلتای^۴» بر این باور بود که تأویل از تجربه‌ای زیسته بر می‌خیزد و در نهایت در زندگی جای می‌گیرد و ملاک خود را از آن می‌یابد. به زعم وی، رابطه میان تأویل و زندگی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و او این رابطه را تاریخی می‌داند (دیلتای، ۱۴۰۲: ۱۴۲-۱۴۵). «رومن یاکوبسن^۵»، بزرگترین تأثیر را بر تکامل ساختارگرایی گذاشت. وی نشان داد که در مدار ارتباط‌های انسانی (زبانی یا غیرزبانی) ما با شش عامل فرستنده پیام، گیرنده پیام، پیام، زمینه‌ای که پیام در آن شکل گرفته یا فرستاده می‌شود، رمزگانی که زبان با آن بیان می‌شود و رسانه‌ای که در آن پیام فرستاده روبروئیم (احمدی، ۱۳۹۹: ۴۶-۴۷). تصویرا، این شمای ارتباطی را ارائه داده است. سامانه ساختارگرایی در پی سازماندهی مکان/مرکز بر پایه مفاهیم بنیادین «شالوده»، «استخوان‌بندی»، «مرکز»، «ساختار» و «الگو» است. نظریات «ادموند بیکن^۶» در چارچوب این سامانه بر چهار مفهوم «ساختار»، «فضا»، «تداوم‌زمانی» و «زمینه» استوار است (ر.ک: پاکزاد، ۱۳۹۷). «کنزو تانگه^۷» بر چهار مؤلفه «فرم»، «عملکرد»، «نماد» و «ساختار» تأکید داشته و شهرسازی و معماری ساختارگرایی را برآمده از آنها می‌داند. «کامیلو سیتته^۸» (۱۳۹۴) در پی آن بوده که سازماندهی مکان‌های امروزی را بر پایه سازمان‌یابی مکان‌های تاریخی دنبال نماید یعنی ارزش‌های زیبایی‌شناختی مکان‌های دیروز را به امروز انتقال دهد. به زعم وی، محوطه‌ها و مراکز به هر میزانی که از محصوریت بیشتری برخوردار باشند، زیباترند.

وجودی و بر پایه عناصر وجودی «مبداء»، «مسیر» و «مقصد» و آشکارگی حقیقت بر پایه فهم بهتر از جهان مکان است (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۱: ۳۲). از نظر او مرکز، مکانی است که معنایی در آن به ظهور می‌رسد (نوربرگ شولتز، ۱۳۹۴: ۵۴۰). «چینگ^۱» (۱۴۰۰)، به نقش مرکز در سازماندهی‌ها اشاره می‌کند. به زعم وی، سازماندهی یک مکان، بدون مرکز امکان‌پذیر نیست. «تادائو آندو^۲» نیز به دنبال انتقال ارزش‌هایی است که به معماری، معنا بخشیده و موجب جاری شدن زندگی در مکان می‌شود. وی در اثر خود با عنوان شعر فضا (۱۴۰۲)، به مفاهیم کلیت، زمینه و زمان پرداخته است. ریچارد سنت (۱۹۹۰) مفاهیم کلیت، زمینه و زمان را در پژوهش‌های خود، عمده کرد. وی زمان را بر پایه «سنت» و «مدرنیته» به کار گرفت. او زبان معماری و شهرسازی را در نسبت با «موضوع‌شناسی» دید که بر بستر اجتماعی نهاده شده است. «یوهانی پالاسما^۳» (۲۰۱۵) با نگاهی پدیدارشناسانه به حوزه معماری و محیط پرداخته است. به زعم وی، پدیدارشناسی به دنبال آشکارگی گوهر چیزها بوده و از طریق نگرشی ناب به پدیده‌ها حاصل می‌آید.



تصویرا: شمای ارتباط زبانی رومن یاکوبسن (ماخذ: اقتباس از احمدی، ۱۳۹۹: ۴۷).

4. Wilhelm Dilthey
5. Roman Jakobson
6. Edmund Bacon
7. Kenzō Tange
8. Camillo Sitte

1. Frank Ching
2. Tadao Ando
3. Juhani Uolevi Pallasmaa

«آرنهایم^۱» (۱۹۸۸) به قدرت مرکز در سازماندهی بصری و معنابخشی به فضا اشاره می‌کند. وی مرکز را با مفهوم ساختار مرتبط دانسته و بر این باور است که مرکز میان پدیده‌ها تعادل ایجاد می‌کند و بر پایه این تعادل، همه چیز در حالت آرامش قرار می‌گیرد. در نگاه «کوین لینچ^۲» (۱۴۰۰) محلات به عنوان مبدا در نسبت با راه انتظام خویش را بازیافته و گره به عنوان مرکز در شهر قدیم محسوب می‌شود. «کریستوفر الکساندر^۳» را می‌توان برجسته‌ترین اندیشمند در زمینه پارادایم ساختارگرایی قلمداد نمود. الکساندر (۲۰۰۲) به دنبال زبان و دستور زبان الگویی است تا بتواند مکان/مرکز با معنایی را خلق کرده و آن را به گونه‌ای سازماندهی کند تا رویداد زندگی در آن روی دهد. وی چهار مؤلفه «کلیت»، «مراتب»، «زمینه» و «ساختار» را در این رابطه عمده می‌کند. از نظر او، اگر کلیت فضا بر حسب نظام مراتبی از ذره فضا (بنا) تا کل آن سازمان یابد، رویداد زندگی در آن روی داده و انسان و مکان در یک کلیت در هم تنیده از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند. الکساندر، در پی برقراری ارتباطی معنادار بین مقولات «جهان»، «مکان» و «زندگی» است (الکساندر، ۱۳۹۴: ۲۰۰-۲۰۱). بادآهنگ و همکاران (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی که در محله سنگ سیاه شهر شیراز انجام دادند، کلیدی‌ترین مؤلفه‌های موثر بر کیفیت منظر در بافت‌های تاریخی شهرها را شامل وحدت فضایی، رنگ و مصالح، فضای پیاده‌روها، احساس امنیت و آرامش، مبلمان شهری و نورپردازی می‌دانند.

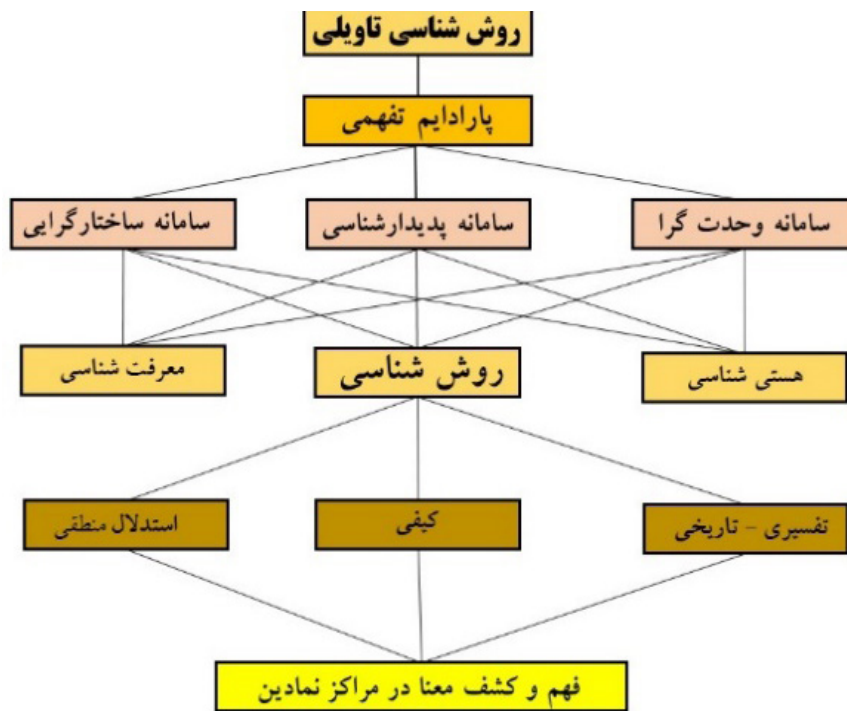
نکته حائز اهمیت در مطالعات بررسی شده آن است که هر دسته از نظریات و دیدگاه‌ها در عین داشتن قلمرو مجزا، واجد اشتراک بوده و در امتداد هم قرار می‌گیرند و جهی که نگره به موضوع را از بعد زیست‌شناسانه تا هستی‌شناسانه دربر می‌گیرد. تأکید بر مقولاتی

چون «ساختار»، «وجود و موجودات (هستی)»، «مکان/مرکز» در هر سه سامانه نشان از این اشتراکات داشته و پژوهش حاضر نیز با تکیه بر همین وجه و از طریق امتزاج جهان بینی‌های سه گانه از پیش گفته، به دنبال فهم مؤلفه‌های موثر بر تأویل (هرمنوتیک) مکان/ مراکز نمادین برآمده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در دسته روش‌های کیفی و پدیدارشناسانه هرمنوتیک جای گرفته و تأکید اصلی‌اش بر فهم مبتنی بر تأویل و دریافت معانی است. پارادایم حاکم بر پژوهش، تفهیمی بوده و از ترکیب سامانه‌های سه گانه وحدت‌گرا، پدیدارشناسی و ساختارگرایی تبعیت می‌کند. روش‌شناسی تأویلی‌ای که هم بر ساختارهای وجودی مورد تأکید فلاسفه اسلامی - ایرانی تأکید داشته و هم از چارچوب پدیدارشناسی هستی‌شناسانه در این زمینه پیروی می‌کند. امری که از نوآوری‌های پژوهش حاضر نیز محسوب می‌شود. این پژوهش از رویکردهای «تاریخی - تفسیری» و «استدلال منطقی» در قالب «مرور سیستماتیک» متون بهره برده است. تدابیر تحقیق را نیز متناسب با رویکردهای ذکر شده، می‌توان در قالب «خواندن» بیان نمود و جهی که در نهایت به «فهمیدن» منجر شده و روایی و پایایی یافته‌های پژوهش را افزایش می‌دهد. کتب، مقالات، اسناد متنی، تصویری و مطالعات بررسی شده در این پژوهش، در ابتدای امر بر پایه سامانه‌های سه گانه تحقیق و بعد از طریق یادداشت و فیش‌برداری با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و جستجوی درون شبکه‌ای (اینترنتی) انتخاب و دسته‌بندی شدند. پس از کدگذاری متون خوانش شده، از طریق تحلیل محتوا، در دو حوزه فلسفی و فضایی، مضامین و مقولات مستتر در متون استخراج و دسته‌بندی شدند. آراء فضایی با ارجاع به مقولات فلسفی - که نسبتی با تأویل و فهم پیدا می‌کنند - مورد بررسی قرار گرفتند تا راه را برای استخراج الگوی نهایی مورد نظر پژوهش

1. Rudolf Julius Arnheim
2. Kevin Andrew Lynch
3. Christopher Alexander



تصویر ۲: روشن شناسی پژوهش

که از ترکیب و امتزاج معنا دار آنها حاصل آمده، هموار سازند. تصویر ۲ روشن شناسی تأویلی این پژوهش را به طور خلاصه ارائه می‌دهد.

نتایج

بر پایه روش تحقیق ارائه شده، تحلیل

محتوای متون خوانش شده و از طریق ترکیب دیدگاه‌های مطرح شده در پیشینه و مبانی، می‌توان مقولات و مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش را استخراج کرده و به شکل جدول ۱ دسته‌بندی و ارائه نمود.

جدول ۱: خلاصه نتایج خوانش متون مرتبط با موضوع پژوهش و استخراج مقولات و مفاهیم کلیدی از آنها

سامانه تحقیق	عنوان تحقیق	پژوهشگر / سال	مقولات و مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش
وحدت‌گرا	چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی	هانری کرین (۱۹۷۱)	✓ کشف المحجوب ✓ نجات پدیدارها
	اسفار اربعه با نام کامل الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة	ملاصدرا (۱۹۸۱)	✓ ارجاع اصل و وصل تمامیت موجودات به وجود اصل فلسفی کثرت در وحدت و وحدت در کثرت
	مقاله مکتب اصفهان در شهرسازی	سید محسن حبیبی (۱۳۷۷ و ۱۴۰۰)	✓ ترجمه بیان وجود در موجود در مراکز نمادین
	از شار تا شهر		✓ آشکارگی حقیقت در مکان / مراکز نمادین ✓ یگانگی چهارگانه امت، مذهب، حکومت و اصناف در مکان / مرکز
	کتاب مکتب اصفهان در شهرسازی	زهرا اهری (۱۳۸۷ و ۱۳۹۳)	✓ «کشف» معنا با ارجاع به زمان و زمینه‌ی پدید آمدن مکان ✓ «خلق» معنا با ارجاع به موقعیت اجتماعی - فرهنگی محقق ✓ قابل خوانش بودن مکان / مراکز نمادین به مثابه - ی متن

سامانه تحقیق	عنوان تحقیق	پژوهشگر / سال	مقولات و مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش
وحدت گرا	ژرف ساخت‌های طراحی شهر: مبانی شهرسازی مکتب اصفهان	زهره اهری (۱۳۸۷ و ۱۳۹۳)	✓ ایجاد بهشتی زمینی (عالم مثال)
	کتاب حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی	نادر اردلان و لاله بختیار (۱۳۹۱)	✓ تأکید بر آراء فلسفی - عرفانی در تأویل مکان/ ✓ توجه به الگوهای ازلی ✓ تأکید بر نمادهای باطن گرا
	ارزش‌های جاوید و جهان گستر شهرسازی اسلامی (بازنمودی از نگرش‌های فرا کالبدی و فرا زمانی شهر اسلامی)	محمود رضایی (۱۳۹۲)	✓ تأکید بر فرا کالبدی، فرامکانی و فرا زمانی بودن ارزش‌های شهرسازی اسلامی
	خوانش پدیدارشناختی مرکز در شهر ایرانی؛ مورد پژوهی: مراکز شهری قدیم و جدید شهر اصفهان (رساله دکتری دانشگاه هنر)	محمدصابر باقریان و پروین پرتوی (۱۳۹۶)	✓ تأکید بر تمامیت/کلیت، زمینه و زمان در فهم جهان مکان ✓ اشاره به تأمل، تعامل، تأثر و تحول در فهم جهان آدمیان
	واکاوی تبلور نظریه اسفار اربعه در معماری میدان نقش جهان اصفهان	احمدعلی نامداریان، سمیه خانی و پریرا هاشم پور (۱۴۰۰)	✓ تأویل از طریق مبانی فلسفی - عرفان - شیعی ✓ تناظر اسفار اربعه با چهار عنصر اصلی میدان نقش جهان اصفهان
	مراکز نمادین وحدت بخش در معماری و شهرسازی اسلامی - ایرانی	سید مجتبی حسینی، محمود رضایی و علیرضا بندرآباد (۱۴۰۱)	✓ تأویل مراکز نمادین با ارجاع به مبدا و مقصد «جهان» و «موجودات» ✓ تأکید بر وحدت پذیری کثرت در مراکز نمادین
	دریافت معانی محیطی در مراکز نمادین تاریخی شهر اصفهان	سید مجتبی حسینی، محمود رضایی و علیرضا بندرآباد (۱۴۰۲)	✓ ارتباط‌پذیری و جمعیت‌پذیری متقابل بین انسان و مکان در مراکز نمادین تاریخی
	هستی و زمان	مارتین هایدگر (۱۹۳۵)	✓ فهم و معنا بخشی به موجودات با ارجاع به هستی ناب
	رساله سرچشمه اثر هنری	هانس گنورگ گادامر (۱۹۶۰)	✓ ارجاع حقیقت به آشکارگی وجود
	حقیقت و روش	هانس گنورگ گادامر (۱۹۶۰)	✓ تأکید بر مقوله فهم
هایدگر و تاریخ هستی	بابک احمدی (۱۳۹۱)	✓ اشاره به هستی با ارجاع به یگانگی چهار جهان (زمین و آسمان و زمینیان و آسمانیان)	
زیبایی‌شناسی در هرمنوتیک گادامر	رضا طاهری (۱۳۹۷)	✓ به هم پیوستگی کل تجربه‌های انسانی در جهان از طریق هرمنوتیک ✓ تجربه زیبایی شناختی از حقیقت در مکان/مراکز نمادین	
پدیدارشناسی هستی‌شناسانه	وجود، فضا و معماری (ترجمه و ویدا نوروژ برازجانی) معماری: حضور، زبان و مکان (ترجمه علیرضا سید احمدیان). معنا در معماری غرب (ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی) مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی (ترجمه محمود امیریار احمدی) روح مکان، به سوی پدیدارشناسی معماری (ترجمه محمدرضا شیرازی)	✓ سازمان‌دهی مکان با نگاه ساختار وجودی و بر پایه عناصر وجودی «مبداء»، «مسیر» و «مقصد» ✓ آشکارگی حقیقت بر پایه فهم بهتر از جهان مکان ✓ فهم معنای مرکز با ارجاع به مقوله فلسفی «در-جهان-بودن» هایدگر ✓ اشاره به «زبان معماری و شهرسازی به واسطه شخصیت و روح مکان»، «ترکیب عناصر مصنوع و محیط طبیعی» و «سبک و بیان عناصر معماری»	

سامانه تحقیق	عنوان تحقیق	پژوهشگر / سال	مقولات و مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع پژوهش
	شعر فضا	تادانو آندو (۱۴۰۲)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ تأکید بر کلیت، زمینه و زمان در فهم مکان ✓ اشاره به موضع‌شناسی، کارکردشناسی و گونه‌شناسی در خلق مکان
	The conscience of the eye; The Design and Social Life of Cities	Richard Sennet (1990)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ توجه به کلیت، زمینه و زمان در فهم مکان ✓ توجه توأمان به سنت و مدرنیته ✓ تأکید بر موضع‌شناسی در خلق مکان/ مراکز
	Life Takes Place; Phenomenology, Lifeworld and Place Making	David Seamon (2018)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ اشاره به نقش مکان/ مرکز در گرد هم آوردن چیزها، انسان‌ها، تجربیات، معانی و رویدادها
	حقیقت و زیبایی	بابک احمدی (۱۳۹۹)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ توجه به شمای ارتباطی با ارجاع به موارد فرستنده، گیرنده، پیام، زمینه، رمزگان، رسانه در انتقال پیام/ معنا
	معماری و راز جاودانگی (ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی) سرشت نظم (ترجمه رضا سیروس صبری)	کریستوفر الکساندر (۱۳۹۴ و ۱۳۹۹)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ توجه و تأکید بر مراتب فضا، ساختار و مرکز در شکل‌دهی به مکان/ مرکز ✓ تأکید بر انتظام‌بخشی و حیات‌بخشی در سازماندهی مکان/ مرکز ✓ الگوسازی نظم‌هستی با ارجاع به سرشت نظم
ساختار‌گرایی	راهنمای طراحی فضاهای شهری	جهانشاه پاکزاد (۱۳۹۷)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ تأکید بر مفاهیم ساختار، فضا، تداوم زمانی و زمینه در فهم و خلق مکان/ مرکز
	استخوان‌بندی شهر تهران	ملیحه حمیدی و رضا سیروس صبری (۱۳۷۶)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ اشاره به مقولات فرم، عملکرد، نماد و ساختار در شکل‌دهی به فضا و مکان
	ساخت شهر بر اساس مبانی هنری (ترجمه فریدون قریب)	کامیلو زیتنه (۱۳۹۴)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ تأکید بر حفظ و انتقال ارزش‌های زیبایی‌شناختی مکان‌های تاریخی به امروز ✓ توجه به اصل محصوریت ✓ توجه به اصل تناسبات
	سیمای شهر (ترجمه منوچهر مزینی)	کوبین لینچ (۱۴۰۰)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ تأکید بر ساختار و کلیت به عنوان عوامل موثر در شکل‌دهی به مکان/ مرکز ✓ توجه به کشف جهان آدمیان
	THE POWER OF THE CENTER, A study of composition in the visual arts	Rudolf Julius Arenheim (1988)	<ul style="list-style-type: none"> ✓ قدرت مرکز در سازماندهی بصری و معنا‌بخشی به فضا ✓ ارتباط مفهوم ساختار با مرکز ✓ ایجاد تعادل میان پدیده‌ها توسط مرکز

یافته‌ها

نکته حائز اهمیت در مطالعات خوانش شده و مبانی نظری بررسی شده، آن است که هر دسته از نظریات و دیدگاه‌ها در عین داشتن قلمرو مجزا، واجد اشتراک بوده و در امتداد هم قرار می‌گیرند. تأکید بر مقولاتی چون «نماد»، «زمینه»، «کلیت»، «ساختار»، «وجود و موجودات (هستی)»، «مکان/ مرکز»، نشان از این

اشتراکات داشته و پژوهش حاضر نیز با تکیه بر همین اشتراکات و امتزاج جهان بینی‌های سه‌گانه از پیش گفته، به دنبال فهم مؤلفه‌های موثر بر فهم مکان/ مراکز نمادین تاریخی برآمد. در همین راستا، یافته‌های حاصل از این پژوهش در حوزه مفاهیم و مبانی نظری و در مقایسه‌ای با پژوهش‌های قبلی، به این جمع بندی رسید که تأویل و فهم مراکز نمادین تاریخی، نوشونده و

بر ساختاری وجودی به پیش رفت. چنین ساختار وجودی می‌تواند هر کلیتی از مکان/مرکز را متصور سازد. بر پایه نتایج بدست آمده، مؤلفه‌های بنیادین در تأویل مکان/مراکز نمادین تاریخی را می‌توان به شرح جدول ۲ دسته‌بندی و ارائه نمود.

بیشمار هستند و معانی آنها در گستره زمان، گسترش می‌یابد. امری که نقش و جایگاه انسان و مکان/مرکز را در ساختار وجودی و در کشاکش بین زمین و آسمان بیانگری می‌کند. پژوهش انجام شده حاضر بر پایه زبان الگویی با منش کالبدی-فضایی و متکی

جدول ۲: استخراج مؤلفه‌های بنیادین تأویل

مؤلفه تأویل	مفاهیم بنیادین	نگرش	سامانه
ساختار و مراتب وجودی (انفسی) زمان و زمینه اثر (طرح)	۱. وجود و موجودات ۲. تمامیت ۳. ساختار وجودی ۴. مراتب وجودی ۵. مرکز ۶. نماد	هستی‌شناسانه	وحدت‌گرا
زمان و زمینه اثر (طرح) طراح (پدیدآورنده اثر) مخاطب	۱. هستی و هستنده ۲. کلیت ۳. مراتب ۴. مرکز ۵. نشانه و نماد	هستی‌شناسانه/زیست‌شناسانه	پدیدارشناسی
ساختار و مراتب آفاقی زمان و زمینه طراح (پدیدآورنده اثر) مخاطب	۱. موجودات ۲. کلیت ۳. ساختار ۴. سلسله مراتب ۵. مرکز ۶. نشانه و نماد	زیست‌شناسانه	ساختارگرایی

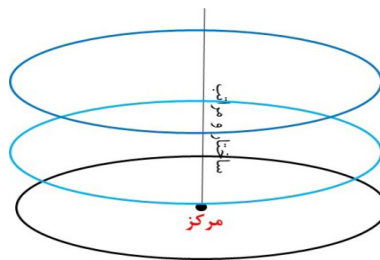
فراهم کرد. ارجاع مکان/مرکز به زمان پدید آمدنش و زمینه‌های حاکم بر آنها (اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ...)، می‌تواند به کشف معانی شهر و مجموعه مرکزی آن مدد رسانی نماید و تمرکز بر مجموعه‌های مرکزی آنها نیز به نوبه خود می‌تواند به خلق معنا بیانجامد. خلقی که از ساختار مکان و پیکره‌بندی عناصر عملکردی این مراکز از یک سو و خوانش جهان آدمیان زیسته در آنها از دیگر سو، حاصل می‌آید. با استفاده از مفاهیم و مقولات به دست آمده و از طریق ترکیب آنها با دیدگاه‌های نظری مطرح شده در این زمینه، می‌توان یافته‌های پژوهش را به شکل زیر دسته‌بندی نمود تا از این طریق، روش یا راه، الگوی نهایی تأویل مراکز نمادین تاریخی در نگره معماری و شهرسازی معناگرا حاصل آید:

پژوهش انجام شده، سعی بر آن دارد تا با بهره‌گیری از رویکرد تأویلی، فهم شهر ایرانی-اسلامی و مراکز نمادین تاریخی برآمده از آن را مورد خوانشی هستی‌شناسانه و فلسفی در جهت کشف و فهم ارزش‌های مستتر و مستقر در آن قرار دهد. چنین موردی، ضمن کاربردی کردن نتایج، فهمی عمیق و حقیقی را رقم زده و زمینه را برای فرارفتن انسان از ادراک حسی و دریافت معنایی برای وی فراهم می‌سازد.

بحث

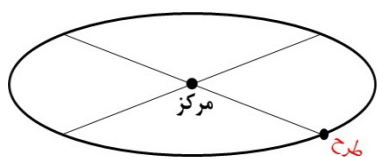
انتقال ارزش‌های حاکم بر مجموعه‌های تاریخی نمادین شهر اسلامی-ایرانی و نیز ارتباط معنا دار اجزاء و عناصر تشکیل دهنده این مجموعه‌ها، زمینه و بستر چنین پژوهشی را برای درک معانی حاکم بر مکان/مراکز تاریخی نمادین

اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... دوران تکوین اثر، برجسته شده و بازخوانی آن می‌تواند ضرورت وجودی اثر و نظام معانی آن را برای ما قابل فهم سازد. فهم هرمنوتیکی در این نگره، نتیجه گفتگوی اصیل میان حال و گذشته است و هنگامی رخ می‌دهد که میان حال و گذشته «ادغام افق‌ها» وجود داشته باشد. تصویر ۴ الگوی مفهومی تأویل را با رویکرد تاریخی نشان می‌دهد.



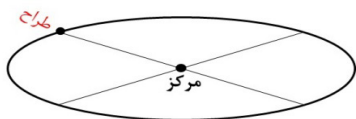
تصویر ۳: الگوی تأویل مراکز نمادین با رویکرد ساختاری و مراتبی

نخست؛ دیدگاهی که در حوزه تأویل، رویکردی ساختاری داشته و فهم مکان/مرکز را وابسته به ساختارهای افقی و وجودی و همچنین مراتب عالم هستی (ناسوت تا لاهوت) می‌داند. آراء جهان‌بینی وحدت‌گرا در این زمینه ارزیابی می‌شود. در این نگره، تأویل هم آشکار کردن معانی پنهان و هم برگرداندن هر چیز به اصل و منشأ آن تعریف می‌شود. علاوه بر این، تأویل را می‌توان به معنای تعبیر و تفسیر برای دستیابی به «معنا» نیز دانست و جبهی که ملاصدرا نیز بدان اشاره کرده و بر پایه مراتب عوالم وجودی، معنای حقیقی همه چیز را به وجود و عالم حق ارجاع داده و با بیان این که هر چه در عالم صورت وجود دارد، نمونه و مثال آن در عالم معنا نیز وجود دارد و هر چه در عالم معناست، مثال و نمونه آن در عالم حق وجود دارد، به این اصل اشاره داشته است. تصویر ۳ الگوی مفهومی تأویل را با رویکرد ساختاری و مراتبی به تصویر می‌کشد.



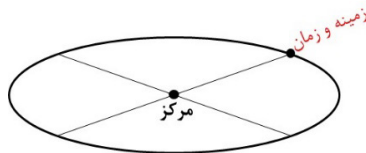
تصویر ۵: الگوی تأویل مراکز نمادین با رویکرد به طرح (اثر)

سوم؛ نگرشی است که به خود «مکان/مرکز (اثر/طرح)» فارغ از زمینه، زمان و طراح، بهایی خاص قائل است. در این دیدگاه، مناسبات بین عناصر مهم‌تر از تک تک عناصر بوده و با درک مناسبات بین آنها و نظام نشانه‌شناسانه حاکم بر آن می‌توان نظم معنایی حاکم بر اثر را دریافت و به حقیقت موجود در آن راه یافت. در این نگره، اثر، واجد جهانی بوده که می‌باید به فهم درآید. این مورد به ویژه در مراکز نمادین تاریخی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. از منظر متفکران این گروه، ارزش اثر (طرح) در درون خود مستتر و مستقر است. تصویر ۵ الگوی مفهومی تأویل را با رویکرد به طرح ارائه می‌دهد.



تصویر ۶: الگوی تأویل مراکز نمادین با رویکرد به طراح

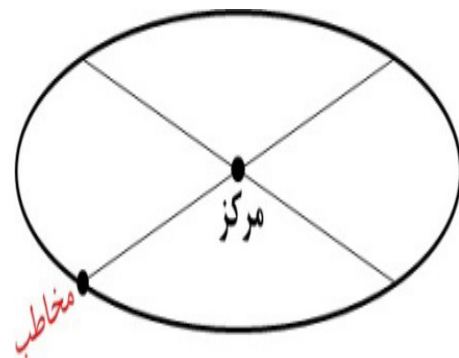
چهارم؛ دیدگاهی است که اصالت را به «طراح (پدیدآورنده اثر)» داده و بر معنای مورد نظر او اصرار دارد. در این رویکرد، شخصیت و



تصویر ۴: الگوی تأویل مراکز نمادین با رویکرد به زمینه و زمان

دوم؛ دیدگاهی که رویکردی تاریخی داشته و فهم حقیقت هر اثر را با ارجاع آن به «زمان و زمینه» می‌داند. در این دیدگاه شرایط

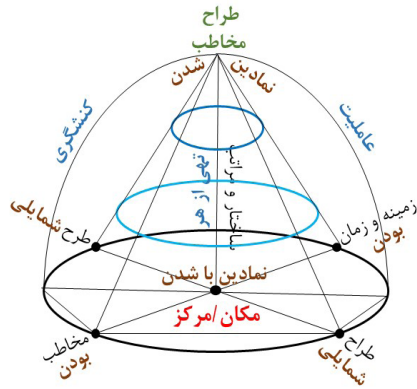
نیت طراح عمده شده و کشف حقیقت مستقر و مستتر در اثر، در گرو فهم ما از ویژگی‌های پدید آورنده اثر، تعریف می‌شود. عمده طراحان مراکز نمادین تاریخی به ویژه در شهرهای اسلامی - ایرانی، همواره در پی آشکارگی حقیقت بوده و سعی داشتند تا در بی‌نشانی، حدیث حق بگویند و نه حدیث نفس لذا نام و نشانی از آنها در این گونه آثار دیده نمی‌شود. تصویر ۶ الگوی مفهومی تأویل را با رویکرد به طراح بیان می‌دارد.



تصویر ۶: الگوی تأویل مراکز نمادین با رویکرد به مخاطب

پنجم؛ نگرشی که «مخاطب» را مورد توجه قرار داده و فهم مکان/مرکز را با ارجاع به وی معنا می‌کند. از منظر اندیشمندان این دیدگاه، اصالت با مخاطب بوده و برداشت وی از اثر فارغ از عوامل دیگر مورد توجه است. جایگاه وجودی هر انسان در این نگره، از اهمیت به سزایی برخوردار بوده و فهم جهان اثر، ارتباطی همبسته با آن دارد. این جایگاه وجودی از بعد زیست‌شناسانه تا هستی‌شناسانه را دربر گرفته و آدمی به فراخور موقعیتش، امکان فهم اثر را می‌یابد. تصویر ۷ الگوی مفهومی تأویل را با رویکرد به مخاطب نشان می‌دهد.

بر پایه آنچه که گذشت و با روی هم نهی نمودارهای فوق، منتجه مطالعات پژوهش حاضر را می‌توان در قالب الگوی مفهومی تأویل مکان/مراکز نمادین و به شکل تصویر ۸ ارائه نمود.



تصویر ۸: الگوی تأویل مراکز نمادین از برهم نهی همه لایه‌ها

بر پایه بحث انجام شده و یافته‌های بدست آمده از پژوهش، مراکز نمادین هم نسبتی با وجود پیدا می‌کنند و هم با موجودات. وجهی که در این مراکز گردهم آمده و به یگانگی می‌رسند. این یگانگی، حیات و هویت را به معنای حقیقی در فضای مرکزی متجلی کرده و تعیین می‌بخشد. نکته حائز اهمیت در این الگو، بهره‌گیری از تمامی ابزارهای شناخت در اشکال حسی، وهمی، عقلی و قلبی است. امری که دامنه پژوهش را از سطح زیست‌شناسانه تا هستی‌شناسانه دربرگرفته و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را در امتداد هم قرار می‌دهد. چنین امری، گامی روبه جلو را در نسبت با مطالعات پیشین بیان می‌دارد. علاوه بر این، در اثر تعامل ناظر با فضا، می‌توان الگوی تأویل مکان (اثر) را با میزان «کنشگری مخاطب» در فضا از یک سو و عاملیت طراح مکان از دیگر سو در پیوند دانست. این کنش ناظر در فضا می‌تواند ناچیز بوده و در حالت صرف «بودن» یا حضور در فضا نمایان شود. یا برعکس می‌تواند کنشی در اوج تعامل با فضا و حالت «شدن» یا مشارکت با آن شکل گیرد. «عاملیت طراح» نیز می‌تواند مستقیم به شکل فیگوراتیو یا شمایی اعمال شده باشد. یا می‌تواند «نمادین» محمول معنا باشد. وقتی موقعیت کنشگری ناظر بیشتر در حالت شدنی و عاملیت در حالت نمادین باشد، ادراک مکان به موقعیت وحدت ناظر با فضا نزدیک می‌شود (جدول ۳).

جدول ۳: بدیلی از معرفت و روش شناسی ادراک پدیدارشناسانه مکان

موقعیت مخاطب	موقعیت پدیده (طرح مکان)		پدیده - مخاطب
ناظر:	شدنی	بودنی	کنشگری:
طراح:	نمادین	شمایلی	عاملیت:

نتیجه‌گیری

الگوی تأویل هر مکان (اثر) با میزان «کنشگری مخاطب» یا ناظر در فضا در طیفی از حالت «بودنی» تا «شدنی» او در مکان و همچنین «عاملیت طراح» در «شمایلی» دیدن طرح یا اثر خود تا «نمادین» فرض کردن و دادن معنای انتزاعی به اثرش قابل خوانش است. وقتی این دو موقعیت کنشگری و عاملیت به حالت‌های شدنی و نمادین نزدیک‌تر شوند، ادراک مکان به موقعیت «تهی از هر» (وحدت‌گرا) نزدیک می‌شود. در این میان، امکان فهم فرامکانی با ارجاع به مؤلفه‌های ادراک معنایی بیشتر می‌شود.

امروزه بازگشت به بنیادها و امور اصیل، مهم‌ترین حکمت در معماری و شهرسازی معناگرا محسوب می‌شود. این امر ماهیتی هستی‌شناسانه داشته و این پژوهش نیز در پی گسترش این حکمت و معنادر حوزه شهرسازی و در گستره زمان بوده است. وجهی که از امتزاج جهان‌بینی‌های «عقلی (فلسفی)»، «نقلی-عرفانی» و «علمی» نشأت گرفته و پژوهش حاضر را در موقعیتی متمایز از پژوهش‌های گذشته قرار داده و فهم جهان مکان/مرکز را به شکلی تعمقی و تأملی، ممکن می‌سازد. وجهی که در رویکردهای صرف علمی، دستیابی به این لایه‌های عمیق، امکان‌پذیر نیست. مواردی که از نوآوری‌های پژوهش حاضر محسوب شده و دستیابی به معنا را با رویکرد تأویلی و از طریق در امتداد هم قرار دادن پیش‌فهم و فهم میسر می‌سازد. پیش‌فهم از طریق خوانش‌های مرتبط با موضوع و بر پایه ساختار وجودی محقق به دست آمده و فهم از یگانه شدن خواندن و اندیشیدن حاصل می‌شود. انعطاف‌پذیری، کاربردی بودن نتایج،

توجه به فرهنگ، سبک و شیوه زندگی و کاهش شکاف میان پژوهش‌های اجتماعی و زندگی روزمره از مزایای روش پدیدارشناسی هرمنوتیک در پژوهش‌های کیفی است لذا آن را به یکی از کاربردی‌ترین روش‌ها برای فهم عمیق پدیده‌ها تبدیل کرده است.

روش‌شناسی تأویلی این پژوهش نیز در چارچوب پارادایم تفهومی قرار گرفته و معنای مرکز را برآمده از ارتباطی ساختاری و ترکیبی همبسته و پیوسته بین چیزها می‌داند. امری که در مراکز نمادین تاریخی به خوبی به یگانگی می‌رسند و این در حالی است که مکان/مراکز معاصر غیر نمادین - که صرفاً بر پایه جهان‌بینی علمی و در گریز از ساختارهای وجودی، محیطی و تاریخی شکل گرفته‌اند - فاقد جهانی از معنا بوده و آدمی را درگیر ابعاد وجودی و سیر در عوالم هستی نمی‌کنند. چنین امری امکان رویداد زندگی را به معنای حقیقی از مکان/مرکز سلب می‌کند. تأویل هستی‌شناسانه مکان/مراکز نمادین تاریخی مبتنی بر فهم و کشف معنا بوده لذا از قطعیت رها شده و بر نسبی‌نگری تکیه می‌زند و آن را از پارادایم اثبات‌گرا مبتنی بر تبیین، مجزا کرده و در سه سامانه وحدت‌گرا، پدیدارشناسی و ساختارگرایی قرار می‌دهد. در این نگره، وجود، مرکز عالم هستی است و برای آشکارگی‌اش نیازمند مکان است و مکان هم در جهت گردهم آمدن موجودات نیازمند وجود. در چنین حالتی، مرکز نمادین متجلی شده و ارتباط ساختاری را بین همه چیز برقرار می‌کند. تأویل جهان این نوع مراکز نمادین با ارجاع به عوامل «زمینه و زمان»، «طراح (پدیدآورنده اثر)»، «ساختار و مراتب»، «مخاطب» و «طرح (اثر)»

امکان‌پذیر می‌باشد. مراکز نمادینی که برآمده از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی-ایرانی است، وجوه فرامکانی و معنایی خود را تا جهانی فراتر از ماده می‌گستراند و با عاملیتی فراشمایی در طراحی-یعنی تأکید بر مفهوم و معنا با گریز از شمایل-والا ترین امکان تجربه وحدت را با پیام «تهی از هر شمایل» در نتیجه قابلیت کنش یکی شدن فرد با کل را فراهم می‌سازد. کل در این هستی‌شناسی، عاملیتی فراشمایی دارد و از کالبد فراتر رفته، دولت، اصناف، امت و مذهب را به شمولیت و یگانگی می‌کشاند.

پی‌نوشت

۱. دسته‌بندی جهان‌بینی‌ها از منظر اندیشمندان، بر انواع مختلفی استوار است. دسته‌بندی «نقل، عقل و علم» برگرفته از کتاب حیات معقول علامه محمد تقی جعفری بوده که در آن، منظور از نقل، دینی-عرفانی بوده و عقل، بر فلسفی اشاره دارد. دسته‌بندی «مذهبی، فلسفی و علمی» نیز از منظر استاد مطهری مطرح شده است (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب جهان‌بینی توحیدی نوشته مرتضی مطهری، انتشارات صدرا). در این رابطه، سه گانه حکمت متعالیه یا فلسفه اسلامی بر دسته‌بندی عقلی-شهودی-دینی (وحی) تکیه دارد.

۲. پارادایم پدیدارشناسی در حوزه فلسفه با دیدگاه‌های ادموند هوسرل آغاز شد و توسط شاگردش، مارتین هایدگر بسط یافت. هوسرل ابزاری بود در پایه‌گذاری یک سنت موازی فکری با تأویل‌گرایی که پدیدارشناسی خوانده می‌شود. وی خود را متعهد به توسعه چیزی می‌داند که ما آن را تفهیم ناب گفته و از مسئله‌گرایی تاریخی و اجتماعی به دور است. هوسرل بر پدیدارشناسی معرفت‌شناسانه تأکید داشت و هایدگر بر پدیدارشناسی هستی‌شناسانه. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب روش در روش؛ درباره ساخت معرفت در علوم انسانی نوشته احمد محمدپور نشر لوگوس).

۳. پیش داشت؛ فهم کلی ماست از زمینه آنچه مورد شناخت و تأویل است. این مرحله برای تأویل لازم و ضروری است، اما کافی نیست. به عبارت دیگر این مرحله به ما فهم کلی می‌بخشد. پیش-نگرش (vorsicht)؛ نشان می‌دهد که ما چگونه باید با موضوع یا مسئله مورد تأویل روبرو شویم. چشم اندازهایی برای ما فراهم می‌آورد و یا بهتر است بگوییم که امکان‌هایی فراهم می‌آورد تا ما بتوانیم تأویل کنیم. پیش-برداشت (vorgriff)؛ انتظارهایی از تأویل که پیشاپیش شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر، پیش-برداشت راه و روش تأویل را مطرح می‌کند. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب ساختار و هرمنوتیک نوشته بابک احمدی نشر گام نو).

منابع

- آندو، تادانو (۱۴۰۲) شعر فضا، ترجمه محمدرضا شیرازی، چاپ پنجم، تهران، فکر نو.
- احمدی، بابک (۱۳۹۱) هایدگر و تاریخ هستی، تهران، مرکز.
- ها (۱۳۹۹) حقیقت و زیبایی، چاپ سی و هشتم، تهران، مرکز.
- (۱۴۰۰) ساختار و هرمنوتیک، چاپ هفتم، تهران، گام نو.
- اردلان، نادر و لاله بختیار (۱۳۹۱) حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی، ترجمه حمید شاهرخ، چاپ دوم، تهران، خاک.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۴) سرشت نظم، ترجمه رضا سیروس صبری، تهران، پرهام نقش.
- (۱۴۰۰) معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، چاپ ششم، تهران، روزنه.
- اهری، زهرا (۱۳۸۷) ژرف ساخت‌های طراحی شهر: مبانی شهرسازی مکتب اصفهان، مجموعه

بندرآباد (۱۴۰۱) «مراکز نمادین وحدت بخش در معماری و شهرسازی اسلامی - ایرانی»، دومین همایش ملی حکمت معماری و شهرسازی اسلامی، کرج، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

(۱۴۰۲) «دریافت معانی محیطی در مراکز نمادین تاریخی شهر اصفهان»، پنجمین کنفرانس بین المللی و ششمین کنفرانس ملی عمران، معماری، هنر و طراحی شهری، تبریز، دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

حمیدی، ملیحه و رضا سیروس صبری (۱۳۷۶) استخوان بندی شهر تهران، تهران، سازمان مشاور فنی شهر تهران.

دیلتهای، ویلهلم (۱۴۰۲) به فهم درآوردن جهان انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ سوم، تهران، ققنوس.

رضایی، محمود (۱۳۹۲ الف) «ارزش‌های جاوید و جهان گستر شهرسازی اسلامی (بازنمودی از نگرش‌های فراکالبدی و فرازمانی شهر اسلامی)»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۵(۳)، صص ۱۹۰-۱۶۹.

(۱۳۹۲ ب) «سنججه‌های پیاده پذیری (نقش پیاده راه سازی در بهبود حس مکان)»، هنرهای زیبا، ۱۸ (۴)، ۲۴-۱۵.

(۱۴۰۱) «مکان‌سازی شهری با افزایش پیاده‌پذیری»، دانش شهرسازی، ۶(۳)، ۱۲۱-۱۳۹.
doi:https://dx.doi.org/10.22124/upk.2023.21599.1722

(۱۴۰۲) آنالوئیکای طراحی: بازنگری انگاره‌ها و پنداره‌ها در فرآیند طراحی فرم و فضای معاصر، ویراست دوم، تهران، اول و آخر.

ریکور، پل (۱۴۰۲) زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، چاپ بیستویکم، تهران، مرکز.

زیته، کامیلو (۱۳۹۴) ساخت شهر بر اساس مبانی هنری، ترجمه فریدون قریب، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.

مقالات معماری و شهرسازی گردهمایی مکتب اصفهان، تهران، فرهنگستان هنر.

(۱۳۹۳) مکتب اصفهان در شهرسازی، تهران، فرهنگستان هنر.

بادآهنگ، ابوالفضل و حسین کلانتری خلیل آباد و کرامت الله زیاری (۱۴۰۱) «شناسایی و تبیین پیشران‌های کلیدی موثر بر کیفیت منظر در بافت‌های تاریخی شهرها (مطالعه موردی: محله سنگ سیاه شهر شیراز)»، نشریه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صص ۳۷-۵۰.

باشلار، گاستون (۱۴۰۲) بوئیقای فضا، ترجمه مریم کمالی و محمدشیربچه، چاپ پنجم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴) مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی؛ دفتر اول، وحدت وجود و وحدت شهود، چاپ سوم، تهران، سوره مهر.

پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۷) راهنمای طراحی فضاهای شهری، چاپ نهم، تهران، شهیدی.

پرتوی، پروین و محمدصابر باقریان (۱۳۹۶) خوانش پدیدارشناختی مرکز در شهر ایرانی؛ مورد پژوهی: مراکز شهری قدیم و جدید شهر اصفهان (رساله دکتری دانشگاه هنر)، تهران، دانشگاه هنر تهران.

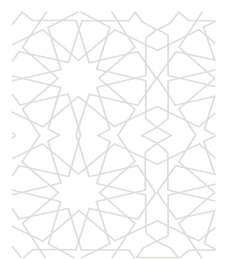
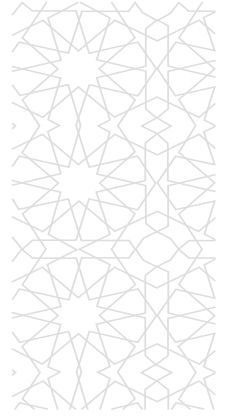
جمادی، سیاوش (۱۴۰۰) زمینه و زمانه پدیدارشناسی، چاپ هفتم، تهران، ققنوس.

چینگ، فرانک (۱۴۰۰) معماری: فرم، فضا و نظم، ترجمه زهره قراگوزلو، چاپ بیست و پنجم، تهران، دانشگاه تهران.

حیبی، سیدمحسن (۱۳۷۷) مکتب اصفهان در شهرسازی، تهران، هنرهای زیبا، دوره ۳، صص ۵۳-۴۸.

(۱۴۰۰) از شار تا شهر. چاپ نوزدهم، تهران، دانشگاه تهران.

حسینی، سید مجتبی و محمود رضایی و علیرضا



سنت، ریچارد (۱۴۰۰) ساختن و سکونت، ترجمه مهدی نصراله زاده، تهران، همشهری.

شایگان، داریوش (۱۴۰۲) بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، تهران، فرزانه روز.

شقاقی، شهریار و سمانه مهدی نژاد (۱۳۹۹) «احیاء هویت بافت تاریخی شهر با تأکید بر ساماندهی نظام کالبدی و بصری (مطالعه موردی: میدان تاریخی و بروجیه تبریز)»، نشریه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۶۹-۸۱.

شیرازی، صدرالمتاهلین (۱۹۸۱) الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة.

طاهری، رضا (۱۳۹۷) زیبایی‌شناسی در هرمنوتیک گادامر، چاپ دوم، تهران، نگاه معاصر.

کرین، هانری (۱۳۷۲) مبانی هنر معنوی، ترجمه رضا داوری، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.

(۱۳۹۳) چشم اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، سوفیا.

لینچ، کوین (۱۴۰۰) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، چاپ سیزدهم، تهران، دانشگاه تهران.

مدنی، فرزانه و مجتبی رفیعیان و افسون مهدوی و فاطمه محمدنیای قرایی (۱۴۰۰) «تدوین مدل نظری تولید فضای شهری معنویت مینا در شهر ایرانی - اسلامی با استفاده از روش داده مینا (مطالعه موردی: بخش مرکزی شهر مشهد)»، نشریه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۶، صص ۱۷-۳۷.

نامداریان، احمدعلی و سمیه خانی و پریرسا هاشم پور (۱۴۰۰) «واکاوی تبلور نظریه اسفار اربعه در معماری میدان نقش جهان اصفهان»، خردنامه صدرا، ۲۵ (۱۰۴)، ۱۰۷-۱۲۲.

نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۹۱) معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، چاپ سوم، تهران، نیلوفر.

(۱۳۹۴) معنا در معماری غرب، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، چاپ پنجم، تهران، فرهنگستان هنر.

(۱۳۹۴) روح مکان، به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، چاپ پنجم، تهران، رخ داد نو.

(۱۳۹۹) مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیریار احمدی، چاپ دهم، تهران، آگاه.

هایدگر، مارتین و همکاران (۱۳۹۱) هرمنوتیک مدرن، ترجمه بابک احمدی و همکاران، چاپ نهم، تهران، مرکز.

Alexander, Christopher (2002) The Nature Of Order, Berkley California, Published By The Center For Environmental Structure.

Arenheim, Rudolf Julius (1988) The Power Of The Center, A Study Of Composition In The Visual Arts, England, London, University Of California Press.

Henriksson, Carina (2009) Curriculum In Abundance-A Phenomenological Reading, Journals Of American Association For Advancement Of Curriculum Studies,5:2.

Hosseini, Seyedmojtaba & Mahmud Rezaei & Alireza Bandarabad (2024) Phenomenological Reading Of Continuous Creation Historical Symbolic Centers Of Isfahan City, Int. J. Urban Manage Energy Sustainability, 5(4): 1-14.

Montgomery, Charles (2013) Happy City, Doubleday, Farrar, Straus and Giroux.

Ng, Veronica (2013) Toward A Holistic Understanding of Sense of Place: A Phenomenological Reading of Chew Jetty, Penang, International Journal of Humanities and Social Science,3:76.

Pallasmaa, Juhani Uolevi (2015) Body, Mind, and

Seamon, David (2018) Life Takes Place; Phenomenology, Lifeworld and Place Making, Routledge.

Sennet, Richard (1990) The conscience of the eye; The Design and Social Life of Cities, W. W. Norton & Company.

Shosha, Ghada Mohammad Hussein (2012) Employment of Colaizzis strategy in descriptive phenomenology: A reflection of a researcher, European Scientific Journal, 27(8).31-43.

Imagination: The Mental Essence of Architecture, in Mind in Architecture, Neuroscience, Embodiment, and the Future of Design, Massachusetts, The MIT Press, Pp. 51-74.

Rezaei, M (2021) Reviewing Design Process Theories: Discourses in Architecture, Urban Design and Planning Theories. Cham, Springer. doi:10.1007/978-3-030-61916-9

